



(شهید والا مقام سید خلیل نبیان)

نام پدر: سید روح الله

تاریخ تولد: ۱۳۲۷/۷/۲۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۵

محل شهادت: شلمچه

نام عملیات: کربلای ۵

مسئولیت: مسئول تدارکات

محل خاکسپاری: تهران، بهشت زهرا، قطعه ی ۲۹، ردیف ۲۹، شماره ی ۶

## فرازي از وصیتنامه

خداوندا، تو را سپاس که توفیق جهاد در راهت را به من ارزانی کرده ای تا بتوانم با نثار خون خود وظیفه ام را ادا کنم. خداوندا، ما را از شفاعت اهل بیت U محروم مگردان و ما را با اولیاء الله محشور بفرما.

## ( خلاصه ی زندگینامه )

شهید سیدخلیل نبیان در سال ۱۳۲۷ در خانواده‌ای مذهبی، در روستای جورد از توابع شهرستان لواسان، دیده به جهان گشود. او چون دیگران روز را با نام خدا آغاز می‌کرد و با یاد او به پایان می‌برد؛ اما آنچه در زندگی‌اش برجسته‌تر بود، اهمیت دادن به کسب روزی حلال بود.

ادب را بسیار پاس می‌داشت و بی‌ادبی را خوار می‌شمرد. در رعایت آداب، به حق، مثال بارز بود. بسیار شجاع بود و این شجاعت، یادگار دوران کودکی او در کوهستان‌های مردپرور روستا بود. مردان خدا را دوست می‌داشت و حُرمتشان را بر خود واجب می‌دانست و مصداق بارزِ «قُولُوا الْحَقَّ وَكُلُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» بود. حفاظت از مرزهای میهن و اعتقادات خود را بر زندگی عادی ترجیح می‌داد. هنگامی که انقلاب پیروزمند اسلامی با اتکال به خداوند متعال، نیروی ایمان مردم و رهبری امام خمینی(ره) شکل گرفت، سیدخلیل نیز با شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها جزو حامیان انقلاب و مخالفان رژیم منحوس ستمشاهی بود.

با شروع جنگ تحمیلی، در حالی که مسئولیت تأمین معیشت خانواده و تربیت فرزندان را بر عهده داشت، به صورت نیروی بسیجی به جبهه‌ها اعزام شد و به عنوان مسئول تدارکات به جبهه‌ی اسلام خدمت کرد و به مقابله با دشمن متجاوز پرداخت. تا اینکه سرانجام، در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۵ در عملیات کربلای (۵) در منطقه‌ی شلمچه به آرزوی دیرینه‌اش، یعنی شهادت در راه خدا، دست یافت. از این شهید بزرگوار دو پسر و سه دختر به یادگار مانده است.

**ویژگی‌های اخلاقی؛** او بسیار صبور، شجاع، مهربان، ساده‌زیست، باگذشت و

عاشق اهل بیت عصمت و طهارت U بود.

**خاطره‌ای به نقل از اقوام شهید؛** در سال ۱۳۶۵، وقتی حرم حضرت معصومه (س)

را رژیم بعثی عراق بمباران کرد و بر اثر آن، گلدسته‌های حرم تخریب شد، ایشان به محض اطلاع گفت: «هیهات منّا الذّله؛ کار و زندگی را باید رها کرد، برایم زجرآور است که زنده باشم و صدام کافر حرم مطهر عمّه‌ام را بمباران کند». همین موضوع سبب شد که، سیدخلیل مجدداً از طریق پایگاه مالک اشتر به منطقه‌ی عملیاتی شلمچه رهسپار شود و در عملیات کربلای (۵) به فیض عظیم شهادت نایل گردد.

شایان ذکر است که این زندگینامه به همت و یاری زنده یاد سید جواد نبیان، فرزند ارشد شهید، که در تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۵ در سن ۳۲ سالگی به رحمت ایزدی پیوست، تهیه شد، روحش شاد.

**خاطره‌ای به نقل از هم‌زم شهید؛** از خواب پریدم، شب از نیمه گذشته بود،

نمی‌دانم چه جوری شد که بیدار شدم، نگاه کردم دیدم باز رختخواب سید خالی است بلند شدم، کنجکاو‌ی‌ام گل کرده بود که بینم سیدخلیل کجا رفته توی تاریکی، کلی گشتم بالاخره دیدم یک گوشه‌ای خیلی دورتر از چادر نشسته و راز و نیاز می‌کنه. صورتش خیلی نورانی شده بود مطمئن بودم که شهید می‌شه.

## « شفاخانه‌ی وصل »

دوش، یاران خبر سوختنش آوردند  
صبح، خاکستر خونین تنش آوردند  
یارب! این کشته‌ی عریان کدامین عرصه است؟  
که ز «بازار تجرد» کفنش آوردند  
این گلی بود که از خلوت خوش بوی بهار  
بهر پرپر شدن اندرچمنش آوردند  
ساحت سرخ اجابت ز شفاخانه‌ی وصل  
مرهم تازهی داغ کهنش آوردند  
آن که چون سرو سهی بدرقه شد با گل اشک  
اینک از معرکه چون نسترش آوردند  
صحنه‌ی حادثه سرشار شد از بوی عروج  
وقتی از مصر بلا پیرهنش آوردند  
به سرا پرده‌ی نورانی قربش بردند  
آن که چون شمع در این انجمنش آوردند